

فیش منبر

موضوع:

ابو طالب علیه السلام

تجلی ایمان به

خداوند متعال

جهت عضویت در

کانال محراب کلیک کنید .

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوطالب علیه السلام تجلی ایمان به خداوند متعال

مقدمه:

ابوطالب (ع)، عموی بزرگوار رسول اکرم (ص)، پدر امیرالمؤمنین، علی (ع) بود. وی وصی «عبدالمطلب» و بزرگترین حامی پیامبر اسلام (ص) بود. تاریخ زندگی او سراسر، پر از افتخارات بی نظیر است. مردی که به حق، پناهگاه دردمندان و محرومان بود. ایثار و اخلاص در وجود او تجسم پیدا کرده بود. ابرمردی که «تاریخ»، فداکاری و استقامت های وی را در کسی جز در فرزندش «امیرالمؤمنین» سراغ ندارد! چنان که دانشمند «اهل سنت»، ابن ابی الحدید، می گوید: «ابوطالب» و پدرش «عبدالمطلب»، بزرگ «قریش» و امیر و سرور «مکه معظمه» بودند و مردم آن سامان و مهاجرین و مسافرین این شهر تاریخی و زائران بیت خدا را پذیرایی و رهبری می کردند.

او، لحظه ای از خدا غافل نبود؛ بلکه از جانشینان حضرت ابراهیم (ع)، قهرمان توحید بود، و طبق پیشگوییهای انبیای الهی، منتظر نبوت خاتم پیامبران (ص) بود. از این رو، پیش از آن که رسول خدا (ص) از مادرش متولد گردد، حضرت ابوطالب (ع) به رسالت وی ایمان داشت و هنگامی که «فاطمه بنت اسد»، تولد پیامبر اسلام را به اطلاع وی رسانید، و از غریب امرش در هنگام زایمان او سخن گفت، «ابوطالب» فرمود: از این کارها و چنین نوزادی تعجب می کنی؟ صبر کن، سی سال دیگر، تو نیز همانند وی را که وزیر و وصیّش خواهد بود، به دنیا می آوری!

ابوطالب، فردی با ایمان و مقتدر بود که پیامبر اسلام را از شرّ کفار قریش تا واپسین لحظات عمر حفظ کرد و از این رهگذر، سهم به سزایی در پیشرفت اسلام داشت؛ اما با وجود آن همه فداکاریها و ایثارگری هایش، بعضی از مبغضین و متعصبین، نسبت به آن حضرت اسائه ادب نموده و در ایمان و اعتقادش دچار شکّ و تردید گردیدند. براین اساس، در برخی از کتاب های اهل سنت، جملاتی در مورد ابوطالب دیده می شود که حکایت از کم لطفی یا بی لطفی نویسندگان آن کتابها نسبت به شخصیت حضرت علی بن ابی طالب (ع) دارد. بدون شک اگر یک دهم گواه هایی که بر ایمان و اسلام ابوطالب آمده، درباره یک فرد دیگر آمده بود، همگی از سنّی و شیعه به اتفاق، اسلام و ایمان او را تصدیق می کردند؛ ولی با وجود دهها شاهد محکم بر ایمان او، باز گروهی حکم به کفر و عذاب او نموده اند!

غرض ورزی عناصری که خود اصل و نسب پاکی نداشتند، مانند معاویه، از دلایل عمده طرح شیعه در ایمان ابوطالب و اسلام اوست. معاویه با امام علی(ع) به مجادله برخاست و پدران خود را از امیر مؤمنان، علی(ع) برتر دانست؛ تا بتواند موقعیت اجتماعی مناسبی برای خود در بین مسلمانان بیابد.

به آسانی می توان فهمید که هدف از طرح این مسئله، جز طعن فرزندان ابوطالب، به ویژه امیر مؤمنان(ع)، چیز دیگری نیست. در این نوشتار مختصر، بر آنیم به گوشه هایی از فضایل، ایثار و فداکاری، و دلایل ایمان آن بزرگ مرد اسلام از نگاه حضرات معصومین(ع)، اشاره نماییم.

تولد ابوطالب

سی و پنج سال قبل از تولد پیامبر(ص)، ابوطالب در خانه عبدالمطلب (شیبه الحمد) به دنیا آمد؛ مادر او «فاطمه» دختر عمرو بن عائذ بن مخزوم بود.

نام و القاب ابوطالب

ابوطالب، (چنان که رسم عرب است که هر فردی دارای کنیه ای، مأخوذ از نام فرزند بزرگ می باشد، با قرار دادن کلمه «اب» در مرد، و «ام» در زن، از لحاظ فرزند بزرگش طالب، مکنی به ابوطالب شد؛ اما نام آن حضرت «عبدمناف»

بود. این نام در منابع روایی آمده است. از طرفی حضرت عبدالمطلب در هنگام وصیت به وی، ایشان را با همین نام مورد خطاب قرار داده اند. طبق گفته صحاح اللغه و لغویین دیگر، کلمه «نوف» بر علو و فضیلت دلالت دارد. بنابراین عبد مناف، یعنی: عبدالعالی و بنده بلند مرتبه.

برخی نام او را «عمران» گفته‌اند در یکی زیارت‌های حضرت رسول (ص) هم همین نام آمده است. مرحوم سید محمدعلی شرف الدین الموسوی عاملی در کتاب «شیخ الابطح» می نویسد:

«اسم او "عبدمناف" است، برخی او را "عمران" نامیده اند و عدّه ای نیز او را "شیبۀ" خوانده اند. القاب او زیاد است: «شیخ الابطح، سیدالبطحا، رئیس مکه.» جلوه هایی از ایثار و فداکاری ابوطالب

هنگامی که رسول خدا(ص) به دنیا آمد، پدرش، از دنیا رفته بود؛ از این رو، کفالت او را جدّش «عبدالمطلب» به عهده گرفت، و هنوز بیش از هفت سال از عمر وی نگذشته بود که جدّش نیز از دنیا رفت. عبدالمطلب در هنگام احتضار در جمع فرزندان، ابوطالب را به عنوان کفیل پیامبر(ص) معرفی کرد. چنان که در منابع دست اول اسلامی آمده است: «رسول خدا(ص) هشت ساله بود که جدّ بزرگوارش وفات یافت؛ عبدالمطلب در هنگام وفات، کفالت و نگهداری پیامبر(ص) را به ابوطالب سفارش و توصیه کرد. چنان که این وصیت به زبان شعر نیز بیان شده است:

بموعد بعد ابیه فرد

اوصیک یا عبد مناف بعدی

ای عبد مناف (ابوطالب)! نگهداری و حفاظت شخصی را که مانند پدرش یکتا پرست است، بر عهده تو می‌گذارم. ابوطالب در پاسخ گفت: پدرجان! محمد (ص) هیچ احتیاجی به سفارش ندارد؛ زیرا او فرزند من است و فرزند برادرم. (ابوطالب با عبدالله از یک مادر بودند).

وقتی که عبدالمطلب در گذشت، ابوطالب پیامبر (ص) را نزد خود برد، و با این که ثروتی نداشت، اما بهترین سرپرست برای آن حضرت بود؛ علی (ع) می‌فرماید: «پدرم در عین ناداری، سروری کرد و پیش از او هیچ فقیری سروری نیافت.»

ابوطالب نسبت به پیامبر (ص) چنان دوستی و محبت شدیدی ابراز می‌داشت که هیچ یک از فرزندان خود را تا آن اندازه دوست نمی‌داشت. در کنار پیامبر (ص) می‌خوابید و هرگاه بیرون می‌رفت، او را نیز همراه خود می‌برد و چنان دلبستگی شدیدی به پیامبر (ص) داشت که نسبت به هیچ کس چنان نبود و خوراک خوب را مخصوص آن حضرت قرار می‌داد.

«ابن عباس» و سایر صحابه می‌گویند: «حضرت ابوطالب رسول خدا را بسیار دوست می‌داشت؛ به طوری که او را از فرزندانش بیشتر دوست داشته، و بر

آنان مقدّم می نمود! بنابراین هرگز از وی دورتر نمی خوابید و خود هر جا می-رفت، او را نیز با خود می برد.»

علامه مجلسی (ره) نقل می کند: «هرگاه رسول خدا در رختخوابش می خوابید، حضرت ابوطالب پس از آن که همه می خوابیدند، به آرامی او را بیدار می کرد، و رختخواب علی را با وی جابه جا می نمود، و فرزند خود و برادرانش را جهت حفاظت وی مأمور می ساخت.»

یعقوبی می نویسد: از رسول خدا(ص) روایت شده است که پس از وفات «فاطمه بنت اسد»، که زنی مسلمان و بزرگوار بود، فرمود: «الیوم ماتت امّی»؛ امروز مادرم وفات کرد، و چون از ایشان پرسیدند: چرا برای فاطمه بنت اسد چنین بی تاب شده ای؟ فرمود: «او به راستی مادرم بود؛ زیرا کودکان خود را گرسنه می گذاشت و مرا سیر می-کرد. آنان را گردآلود می گذاشت و مرا تمیز و آراسته می نمود، و راستی که مادرم بود.»

حضرت ابوطالب رسول خدا را از سن هشت سالگی به خانه خویش منتقل ساخت، و تا سن پنجاه سالگی رسول خدا(ص)، لحظه ای از یاری و حمایت او دست برنداشت و او را بر خود و فرزندانش مقدّم می داشت! و خطرهای احتمالی را که متوجّه رسول خدا می گردید، خود و فرزندانش با جان و دل می خریدند، و آن چنان فداکاری و ایثاری می نمودند که ملائکه و جبرئیل به آنها مباحثات می کردند!

در تاریخ آمده است که کفار قریش بارها به حضرت ابوطالب مراجعه نموده و از او خواستند که جلوی تبلیغات پیامبر اسلام (ص) را که به نظر آنان اهانت به آیین و مقدّسات بت پرستی بود، بگیرد. پس از چندین بار تذکر، سرانجام با اخطار و هشدار شدیدتر پیش آمدند؛ به گونه ای که جان رسول خدا (ص) و حضرت ابوطالب مورد تهدید جدّی قرار گرفت. در چنین موقعیتی ابوطالب با تمام قوا از رسول خدا حمایت کرد و گفت: «اذهب یا بن أخی فقل ما احببت فوالله لا اسلمک لشیء ابداً»؛ تو نگران نباش و به دنبال مأموریت الهی ات انجام وظیفه کن. به خدا سوگند! به هر قیمتی (ولو جان من در خطر باشد) دست از حمایت تو بر نمی دارم!

ابن ابی الحدید می نویسد: «ابوطالب، کسی است که پیامبر خدا را در دوران کودکی اش کفالت نمود و در بزرگی-اش او را مورد حمایت قرار داد، و از شرارت کفار قریش جلوگیری کرد. وی در این راه انواع سختیها و گرفتاریها را تحمل نمود، و بلاها را با جان و دل خرید، و در یاری و نصرت پیامبر و تبلیغ آیینش با تمام وجود قیام کرد! آن چنان ایثار نمود که «جبرئیل» در هنگام وفات او بر پیامبر نازل شد و خطاب کرد: دیگر از مکه خارج شو؛ زیرا یاور و کمک تو از دنیا رفته است!»

شایان توجه است که محدثین و مورخین «شیعه و سنی» فداکاری های این رادمرد اسلام را ثبت کرده اند، و احادیث و روایاتی را در این باره نقل نموده اند، از آن جمله آورده اند که: قریش از ابوطالب می ترسیدند و احترامش را

نگه می داشتند. تا او زنده بود، خطر جدی رسول خدا را تهدید نمی کرد، اما پس از وفات او جسارت و خلافتکاری ها به حدی رسید که خاک و شکمبه حیوانات را بر سر و شانه های مبارک رسول خدا (ص) می ریختند! و در حال نماز و عبادت، به اذیت و آزار او و یارانش می پرداختند؛ تا جایی که رسول خدا فرمود: «ما نالت قریش منی شیئاً اکرهه حتی مات ابوطالب»؛ کفار قریش نتوانستند با وجود عمویم «ابوطالب» کارهای ناپسند به من انجام دهند، تا این که او وفات کرد.

پس از وفات ابوطالب آن چنان عرصه را بر پیامبر (ص) تنگ کردند که رسول خدا سال وفات حضرت ابوطالب (ع) و حضرت خدیجه (س) را که مدتی بعد از رهایی از شعب ابیطالب رخ داد، «عام الحزن»؛ سال غمها و اندوه، نامید.....

بحث و تحلیلی در ایمان ابوطالب

در فرهنگ قرآن، ایمان و عمل صالح توأمان مطرح است. هر جا سخن از عمل صالح در میان است، ایمان نیز در کنارش طرح میشود و در واقع، عمل صالح، آئینه ایمان و باورهای درونی انسان می باشد: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ»؛ هر کس نزد او با ایمان بیاید، در حالی که کارهای شایسته کرده باشد.

ایمان، طرح درونی است و اعمال مؤمن، بر مبنای این طرح بنا می شود و شکل شایسته و مطلوب به خود می-گیرد: «كُلُّ يَعْملُ عَلٰى شَاكِلَتِه»؛ بنابراین از دیدگاه قرآن، چهره واقعی اشخاص را باید در سیمای اعمال و آیینۀ ایمان آنها جستجو کرد و بر این اساس، درباره آنها به داوری نشست.

یکی از چهره های نامداری که داوری های متفاوتی را متوجه خود ساخته است، حضرت ابوطالب، پدر بزرگوار حضرت علی(ع) می باشد. پیچیدگی شخصیت و سیاست پیشگی پر رمز و راز او، باعث شده که عده ای به انحراف شناخت و لغزش داوری در مورد ایشان دچار گردیده و شبیه و خدشه ای در ایمان ابوطالب ایجاد نمایند و وی را متهم به شرک کنند. این گروه متعصب و مبغض، نه تنها ابوطالب را بی ایمان می دانند، حتی می گویند که پدر و مادر پیامبر خدا(ص) نیز بی ایمان از دنیا رفته و (نعوذ بالله) در دوزخ «جرمه» آتشند! و حال آن که به کرات در منابع اصیل اسلامی وارد شده است که هیچ یک از پدران و مادران معصومین (ع) مشرک نبودند.

درباره ایمان آن حضرت کتاب های مستقلی نوشته شده و علمای بزرگ عامه و خاصه نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده، و به طور مبسوط از آن بحث نموده اند و بدون اغراق صدها حدیث و نظر مثبت در ایمان آن حضرت در منابع اسلامی ثبت و ضبط است؛ چنان که علامه مجلسی(ره) بیش از یکصد و پانزده صفحه، و با بیان هشتاد و پنج حدیث در این مورد، این مسئله مسلم تاریخی را مورد امعان نظر قرار داده، و دیدگاه ها و منابع بزرگ اهل سنت را

نیز نقل نموده است. همچنین صاحب الغدير در جلد هفتم و هشتم کتابش، صدها حدیث را از منابع معتبر (شیعه و سنی)، همراه با اعترافات محققین و مورّخین آنان نقل نموده، و در بیش یکصد و ده صفحه، به تحقیق این مطالب پرداخته است و با آن آگاهی و اشراف محققانه خود، از شخصیت مظلوم تاریخ، ابوطالب، دفاع نموده است.

علما و اندیشمندان و محققان اهل سنت نیز کم و بیش و به طور پراکنده، در کتاب های خود به ایمان حضرت «ابوطالب» اشاره نموده و معمولاً نتیجه مثبت گرفته اند. هر چند بعضی ها نتوانسته اند بغض و دشمنی خود را نسبت به ولایت علی (ع) و پدر بزرگوارش نادیده بگیرند.

در این میان، به نظر می رسد که ابن ابی الحدید، بیش از دیگران به این موضوع پرداخته و احادیث و قضایای بسیار جالبی را نقل نموده، که برای افراد حق جو سودمند است؛ اگر چه او نیز جز، افراد «متوقف» و سرگردان می- باشد! گویا بیش از سه هزار شعر ابوطالب، در مدح رسول خدا و رسالتش، این افراد متعصب و یا گروه مبغض را در مورد ایمان آن حضرت قانع نساخته است! و صدها حدیث از رسول خدا و ائمه اطهار (ع) در این مورد کافی نبوده است! و فقط به یک حدیث ضعیف که به اعتراف خود آنان، راوی اش «مغیره بن شعبه»، مردی فاسق و مبغض اهل بیت و به ویژه امام علی (ع) است، تمسک نمودند و ابوطالب را (نعوذبالله) اهل آتش می دانند

آیا منصفانه است که کسی درباره ایمان ابوطالب شک و تردید کند؟ و یا بالاتر از آن، او را مشرک معرفی نماید؟ ابوطالب، کسی است که حضرت محمد(ص) را در خانه خود پرورش داد و در زمان رسالت او، از مال و حیثیت و موقعیت اجتماعی و سیاسی خود، در راه یاری او کوتاهی نکرد. ابن ابی الحدید، در ضمن شرح فداکاری های حضرت ابوطالب، می گوید: «یک نفر از علمای شیعه درباره ایمان ابوطالب کتابی نوشت و نزد من آورد که من بر آن تقریظ بنویسم. من به جای تقریظ، این اشعار را که شماره آنها به هفت بیت می رسد، در پشت کتابش نوشتم، که مضمون بخشی از آنها چنین است: «اگر ابوطالب و فرزندش علی(ع) نبودند، هرگز اسلام قد راست نمی کرد؛ پدر در مکه از آن حمایت کرد و فرزند در یثرب (مدینه)، جانش را نثار کرد.»

او در راه حفظ پیامبر(ص) لحظه ای از پاننشست و سه سال در به دری و زندگی در کوه ها و درّه ها را بر ریاست و سیادت مکه ترجیح داد. او راضی بود تمام فرزنداناش گشته شوند، ولی پیامبر(ص) زنده بماند. در هنگام مرگ به فرزندان خود گفت: من محمد را به شما توصیه می کنم؛ زیرا او امین قریش و راستگوی عرب، و حائز تمام کمالات است؛ آئینی آورد که دلها بدان گرایش پیدا کرد. آیا با این وصف، باز می توان درباره ایمان و اعتقاد او تردید کرد و اعمال او را، گواه و گویای ایمانش ندانست؟ باید دانست که کردار نیک و پسندیده ابوطالب، نشأت یافته از ایمان سرشار و محکم و آهنین او می باشد؛ و به حق باید گفت که ابوطالب شخصیت مظلوم تاریخ

است؛ او نه تنها در زمان حیاتش مورد ستم واقع شد، بلکه بعد از وفاتش نیز ستم‌هایی بر او روا داشتند؛ تا آنجا که گروهی تصور کرده‌اند که تعصّب قومی، او را بر حمایت و یاری و فداکاری درباره پیامبر (ص) واداشته است و اگر رشته خویشاوندی میان او و برادر زاده اش نبود، او هرگز تا این حدّ از او دفاع نمی‌کرد؛ ولی این داوران جاهل تاریخ، از دو مطلب غفلت ورزیده‌اند:

یک: درست است که تعصّب خویشاوندی گاهی انسان را تا لب پر نگاه می‌کشاند، ولی رشته خویشاوندی سبب نمی‌شود که انسان چهل و دو سال تمام از انسانی دفاع کند و پروانه وار گرد وجود او بچرخد و خود و فرزندان و تمام فامیل را قربانی تعصّب خویش سازد. از این افراد می‌پرسیم: مگر ابولهب ارتباط نزدیک نسبی با پیامبر (ص) نداشت؟ مگر ابولهب، عموی پیامبر نبود؟ چرا او بر اساس رابطه نسبی، برادر زاده خویش را یاری نکرد؟ نه تنها یاری نکرد، بلکه مانند مشرکان دیگر و بدتر از آنان، در صدد آزار و شکنجه پیامبر برآمد و موضع خصمانه در برابر دین توحیدی اتخاذ کرد و در برابر رسول خدا با تمام توان ایستاد، تا جایی که کلمات عتاب آمیزی از سوی خدا درباره او و همسرش نازل شد.

پس ایمان است که به انسان، شجاعت، از خودگذشتگی، مقاومت و ایثارگری می‌بخشد و نقش عوامل دیگر بسیار ضعیف و کمرنگ است و در شرایط حسّاس هرگز نمی‌تواند، تأثیرگذاری داشته باشد.

دو: آنان سخنان و اشعار و سروده های آن حضرت را از نظر دور داشته و داوری بی پایه ای کرده اند؛ در صورتی که اشعار جاودانه او (بیش از سه هزار بیت) حاکی از آن است که محرک او بر این دفاع همان عقیده راسخ او نسبت به فضیلت و کمال و به تعبیر روشنتر، نبوت و رسالت او بود. آیا می توان اشعار فراوان او را که درباره عظمت برادرزاده و فضیلت و کمال و دعوت آسمانی او سروده است، از نظرها دور داشت؟ اشعار و سروده های وی، کاملاً بر ایمان و اخلاصش گواهی می دهد که به قسمتی از آنها می پردازیم:

«اشخاص شریف و فهمیده بدانند که محمد(ص) بسان موسی و عیسی، پیامبر و بسان آنها راهنماست و هر فردی از پیامبران به امر پروردگار، منصب هدایت را به عهده می گیرد. شما اوصاف او را در کتاب های آسمانی با کمال درستی می خوانید، و این گفتار صحیح است و رجم به غیب نیست...»

شعر فوق و ده ها شعر دیگر که در دیوان ۲۵وی و در لابه لای تاریخ و نوشته های حدیث و تفسیر موجود است، گواهی است بر این که انگیزه او از دفاع پیامبر، همان عقیده خالص و اسلام واقعی او بوده، و هیچ محرکی جز عقیده، و ایمان نداشته است.

برای اثبات ایمان این مرد بزرگ اسلام، علاوه بر ایثار و فداکاری های او و اشعار و سروده هایش، که در شأن و عظمت دعوت نبوی و ایمان به حقانیت رسول خدا و فضائل او... می باشد، شواهد و ادله فراوان دیگری نیز در منابع

روایی شیعه و سنی وجود دارد. به جهت رعایت اختصار، به ذکر ایمان آن بزرگ مرد اسلام از نگاه برخی از حضرات معصومین (ع)، بسنده می کنیم:

۱. ایمان ابوطالب (ع) در کلام پیامبر (ص)

از پیامبر اکرم (ص) در منابع شیعه و سنی نقل شده که وقتی که آن حضرت برای آمدن باران دعا کرد، فرمود: «پر خداست پاداشت ای ابوطالب! اگر زنده بود، چشمش روشن می شد و بعد فرمود: چه کسی شعر او را حفظ دارد و بعد شروع به خواندن شعر ابوطالب نمود.»

وقتی که امام علی (ع) خیر مرگ پدر بزرگوارش، حضرت ابوطالب (ع)، را به پیامبر (ص) داد، پیامبر اعظم (ص) سخت گریست. سپس دستور داد: برو او را غسل داده و کفنش کن. خداوند او را ببخشد و رحمت کند.»

رحلت حضرت ابوطالب، اندوه قلب رسول خدا (ص) را فشرده و به شدت بی تاب می کرد. بر سر جنازه عموی گرامی خود حضور یافت و سمت راست صورت عمو را چهار بار و سمت چپ را سه بار مسح کرد و سپس فرمود: «ای عموی بزرگوار! تو مرا در یتیمی کفالت نمودی، و در کودکی تربیت فرمودی، و در بزرگی ام یاری دادی؛ خداوند به تو پاداش خوبی مرحمت فرماید.»

رسول خدا(ص) با قلبی پر از اندوه مقابل تابوت رفت و شروع به گریستن نمود و سپس فرمود: خویشاوند تو بود، و تو جزای خیر دریافت کردی.

ابن ابی الحدید معتزلی پس از ذکر گوشه هایی از این مطالب می نویسد:
رسول خدا فرمود: «اما والله لا استغفرن لك و لا شفعن فيك شفاعه يعجب لها الثقلان»؛ من در مورد تو آن چنان از خدا طلب مغفرت و شفاعت می-نمایم، که جن و انس از عظمت آن تعجب می نمایند.»

همچنین در همین مورد در روایتی از پیامبر(ص) نقل شده است که فرمود:
«جبرئیل به سوی من آمد و گفت: خداوند شفاعت تو را در مورد شش نفر پذیرفته است:

۱. مادرت «آمنه» که تو را به دنیا آورده است؛ ۲. پدر گرامی ات که تو از صلب او متولد گردیده ای؛ ۳. مرد بزرگواری چون «ابوطالب» که تو را مورد حمایت خویش قرار داد؛ ۴. جد پدری ات «عبدالمطلب» که سرپرستی ات را عهده دار شد؛ ۵. «حلیمه بنت ابی ذویب» که دایگی تو را بر عهده گرفت؛ ۶. دوست دوران جاهلیت تو که مردی سخی و پناهگاه محرومان بود.

پیامبر(ص) به عقیل بن ابی طالب می فرمود: «یا ابا یزید! اِنِّی اُحِبُّکَ حَبِیْبِنِ، حَبَّاً لِقَرَابَتِکَ مَنِّی، وَ حَبَّاً لِمَا کُنْتُ اَعْلَمُ مِنْ حَبِّ عَمِّی ابِی طَالِبٍ اِیَّاکَ؛ ای ابویزید! من تو را به دو جهت دوست دارم؛ یکی به خاطر خویشاوندی با من، و دیگری به خاطر این که می دانم عمویم ابوطالب تو را دوست می داشت.»

این کلام رسول خدا(ص)، گواه راستینی است بر این که پیامبر(ص) معتقد به ایمان عمومی بزرگوارش، ابوطالب، بوده است؛ وگرنه دوست داشتن کافر چه ارزشی دارد تا سبب شود آن حضرت(ص) فرزندان او را نیز دوست بدارد؟

۲. ایمان ابوطالب(ع) در کلام امام علی(ع)

در منابع تفسیری و روایی آمده است که امام علی(ع) فرمودند: «سوگند به خدا! که نه پدر و نه اجدادم «عبدالمطلب و هشام و عبدمناف» هرگز بتی را نپرستیدند.»

از حضرت(ع) پرسیدند که: آنان چه چیز را عبادت می کردند؟

پاسخ دادند: «آنان به سوی «کعبه» نماز می گزاردند، و به آیین حضرت ابراهیم(ع)، قبل از اسلام، عمل می-کردند.»

در روایتی از امام حسین(ع) نقل شده که که فرمود: پدرم، در میدانگاهی نشسته بود و مردم در اطرافش بودند؛ مردی برخاست و خطاب به ایشان گفت: ای امیرالمؤمنان! تو در این مقام و مرتبه ای که خداوند ارزانیت داشته، هستی، در حالی که پدرت در آتش دوزخ، گرفتار عذاب است!

حضرت فرمود: ساکت شو؛ خدا دهانت را بشکند، این چه سخنی است؟ سوگند به کسی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، اگر پدرم در مورد همه گناهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند از او می پذیرد. آیا می شود که پدر من در آتش دوزخ گرفتار عذاب باشد در حالی که من که پسر اویم، تقسیم کننده بهشت و دوزخ باشم؟

سوگند به آن که محمد(ص) را به حق مبعوث کرد، روز قیامت، نور «ابوطالب» از شدت درخشش، نورهای دیگر مردم را تاریک و بی جلوه می کند، مگر نور پنج تن را: محمد(ص)، فاطمه(س)، حسن(ع)، حسین(ع)، و دیگر امامان را. بدانند انید که نور او از نور ما است و خداوند آن را هزاران سال قبل از آفرینش حضرت آدم(ع) خلق نمود.»

سبط ابن جوزی در کتاب «تذکره اش» نقل می کند که امام علی(ع) در رثای پدرش این ابیات را سرود:

«ابوطالب، ای پناه پناهان؛ ای بران سیل آسای رحمت، ای نور تاریکی ها؛ براستی که فقدان تو مردان غیور را شکسته و سست کرد.»

پروردگار صاحب نعمت ها بر تو درود فرستاد و خشنودی خود را بر تو ارزانی داشت؛ زیرا تو، براستی برای پیامبر(ص)، بهترین عمو بودی.»

۳. ایمان ابوطالب(ع) در کلام امام سجاد(ع)

از امام سجاد(ع) سؤال شد که آیا ابوطالب(ع) ایمان آورده بود بیا خیر؟
امام(ع) فرمود: آری.

گفته شد: گروهی می پندارند که کافر بوده است.

فرمود: شگفتا! آیا قصدشان طعنه زدن بر اب «ابوطالب» یا پیامبر(ص) است؟
در حالی که خداوند پیامبر(ص) را نعی کرد که زن مؤمنه ای را در ازدواج
کافری باقی بگذارد و این مطلب را قرآن بیان فرموده است و هیچ کس
تردید ندارد که فاطمه بنت اسد - مادر امام علی(ع) - که خدا از او راضی باشد
از زنان پیشقدم در ایمان بود و تا هنگامی که ابوطالب(ع) از دنیا رفت در خانه
او می زیست(همسر او بود)؛ بنابراین ابوطالب نمی توانست کافر باشد.»

۴. ایمان ابوطالب(ع) در کلام امام باقر(ع)

از امام باقر(ع) روایت شده است:

«ابوطالب(ع) فرزند عبالمطلب در حال ایمان از دنیا رفت، و اشعار وی در
دیوانش دلیل متقنی بر ایمانش است. دلیل دیگر، محبت و تربیت و نصرت
او نسبت به پیامبر(ص)، و دشمنی با دشمنان رسول خدا و دوستی با
دوستان او است. همچنین تصدیق آنچه که پیامبر آورده است، و فرمان وی
به دو فرزندش علی و جعفر که به آنچه پیامبر بدان فرامی خواند اسلام و

ایمان آورند، و این که او برترین مخلوقات است و مردم را به حق و راه مستقیم فرامی خواند، و او فرستاده پروردگای جهانیان است؛ پس این سفارش در جان آن دو جای گرفت، و چون رسول خدا آن دو را به اسلام دعوت کرد، همه سخنان وی را سخنانی نیکو که به درستی و راستی فرامی خواند، یافتند. اگر تو انصاف داشته باشی همین دلیل که افرادی چون دو فرزندش علی و جعفر - که نزدش جایگاه معروف و مشهوری داشتند؛ زیرا افرادی مطیع و شجاع و کم نظیر بودند - را به اطاعت از رسول خدا(ص) فرامی خواند، برای تو کافی است؛ اطاعت از وی در آنچه آنان را بدان فرامی خواند، یعنی دین، جهاد، بذل جان، دشمنی با دشمنان وی، و دوستی با دوستان او. بدون هیچ گونه نیازی به او در مال یا مقام و مانند آن؛ زیرا خاندانش دشمن او شده بودند، و پیامبر مال و منال هم که نداشته؛ پس تنها عاملی که باقی می ماند رغبت وی (ابوطالب) به چیزهایی (معارف و دستورات الهی) است که «محمد» از جانب پروردگارش آورده است.»

در تأیید و تکمیل مطالب فوق، در تواریخ و سیره های «شیعه و سنی» آمده است که پیامبر اسلام (ص) با خدیجه (س) و امیرالمؤمنین (ع) مشغول خواندن نماز مستحبی بودند، «ابوطالب» و فرزندش «جعفر» نماز آنان را تماشا می کردند. در این هنگام، ابوطالب به جعفر گفت: «صلّ جناح ابن عمّک»؛ برو در طرف راست پیامبر خدا نماز بگذار، و سپس به علی (ع) سفارش

کرد: «اما انّه لا يدعو الا الى خیر فالزمه»؛ آگاه باش که رسول خدا جز به راه نیک دعوت نمی کند. از او دست بردار.

بنابراین، تنها ایمان برتر ابوطالب بود که او را واداشت که حمایت های بی دریغ خود و فرزندانش را از مقام رسالت و نبوت توحیدی دریغ نکند، و گرنه ارتباط نسبی و... نمی توانست چنین انگیزه نیرومندی در ابوطالب ایجاد نماید.

۵. ایمان ابوطالب (ع) در کلام امام صادق (ع)

در روایتی از امام صادق (ع) که چشم بصیرت به حقایق ایمانی ابوطالب دارد (و به تعبیر معروف «اهل البیت ادری بما فی البیت)، آمده است: «مَثَل ابوطالب، مثل اصحاب کعبه است که ایمان خود را مکتوم می داشتند و خدا به ایشان دو برابر پاداش عطا کرد.»

از یونس بن نباته از امام صادق (ع) نقل شده است: «یا یونس! ما یقول الناس فی ابی طالب؟ ای یونس! مردم درباره ابوطالب چه می گویند؟ گفتم: فدایت شوم می گویند: او در گودالی از آتش که مغز او از آن به جوش می آید. امام (ع) فرمود: «كذَّب أعداء الله؛ إنَّ أباطالب من رفقاء النبيين و الصّديقين و الشّهداء و الصّالحين و حسن أولئك رفیقاً؛ دشمنان خدا دروغ می گویند؛ همانا ابوطالب از هم نشینان پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان است و اینها خوب هم نشینانی هستند.»

همچنین امام صادق (ع) فرمود: هنگامی مادر امیرالمؤمنین، علی (ع)، تولّد رسول خدا را به همسرش ابوطالب مژده داد، او نیز متقابلاً فرمود: من هم به تو مژده می دهم که بعد از سی سال دیگر تو همانند او را که فقط پیامبر نخواهد بود، به دنیا می آوری.

در حدیث دیگری آمده است: «تتعجبین من هذا اتک تحلیین و تلدین بوصیه و وزیره»؛ یعنی تو نیز «وصی» و «وزیر» او را به دنیا می آوری. از این روایات استفاده می شود که حضرت ابوطالب پیش از تولّد رسول خدا به رسالت وی ایمان داشته است و از فاصله زمانی او با وصیش باخبر بوده، و بدین گونه امامت فرزندش را نیز تأیید نموده است.

۶. ایمان ابوطالب (ع) در کلام امام کاظم (ع)

از امام کاظم (ع) روایت شده است: اگر ایمان ابوطالب (ع) در یک کفه ترازو قرار داده شود و ایمان دیگر مخلوقات در کفه دیگر، هر آینه ایمان ابوطالب بر ایمان آنها برتری دارد... به خدا سوگند! امیرالمؤمنین تا آنگاه که زنده بود از جانب پدر و مادرش و پدر رسول خدا حجّ به جا می آورد، و وصیت کرد که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز چنین کنند، و هر امامی از ما تا آنگاه که خداوند امرش را آشکار سازد، همین رفتار خواهد شد.»

۷. ایمان ابوطالب(ع) در کلام امام رضا(ع)

ابان بن محمود به امام رضا(ع) نوشت: فدایت شوم، من در اسلام ابوطالب شک دارم. امام در پاسخ وی این آیه را نوشت: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»؛ کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به سوی آن که رو کرده بگردانیم و در جهنم وارد کنیم، که آن بد جای بازگشتی است.

آنگاه حضرت فرمود: «إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَقْرَبْ بَايْمَانَ أَبِيطَالِبٍ، كَانَ مَصِيرَكَ إِلَى النَّارِ؛ همانا، اگر اقرار به ایمان ابوطالب نداشته باشی، جایگاه تو در آتش است.»

در تفسیر ابوالفتح از امام رضا(ع) از پدران بزرگوارش با چند طریق روایت شده است: «نقش انگشتر ابوطالب(ع) این بود: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَ بَابِنِ أَخِي مُحَمَّدٍ نَبِيًّا، وَ بَابِنِي عَلِيًّا لَهُ وَصِيًّا؛ من به ربوبیت خدا، و نبوت برادر زاده امام محمد، و وصی فرزندانم علی رضایت دادم.»

کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

۸. ایمان ابوطالب(ع) در کلام امام عسکری(ع)

امام عسکری(ع) از پدران بزرگوارش در ضمن حدیثی طولانی نقل می کند که: «خداوند تبارک و تعالی خطاب به پیامبرش وحی فرستاد که من تو را به توسط دو دسته از پیروانت یاری و تأیید نموده ام.

۱. دسته ای که تو را در نهران یاری می کنند؛ ۲ دسته ای که در آشکار تأییدت می کنند. از میان دسته نھانی، برترین و سالارشان عمویت «ابوطالب» و از میان گروه آشکار، برترینشان فرزند او علی (ع) است. سپس فرمود: «ابوطالب همانند مؤمن آل فرعون» است که ایمانش را کتمان می نمود.»

تذکر و نتیجه گیری

روایات وارده از پیامبر اکرم (ص) و خاندان حضرت ابوطالب و فرزندان او به ویژه امام علی (ع) و امامان معصوم، صریح در اثبات ایمان حضرت ابوطالب هستند، و هیچ سخنی که خلاف این مطلب باشد از آنان نقل نشده است، بلکه آنان تأکید دارند که: «اگر ایمان ابوطالب (ع) در یک کفه ترازو قرار گیرد و ایمان دیگر مردمان در کفه دیگر، ایمان ابوطالب برتری دارد. طرح ایمان ابوطالب ریشه سیاسی دارد.

بدون شک اگر یک دهم شواهد و دلائلی را که مبنی بر ایمان و اسلام «ابوطالب» است، درباره فرد دیگری دور از گود سیاست، و کینه و بغض، بیان می کردیم، تمام فرق اسلامی، به اتفاق، اسلام و ایمان وی را تصدیق می-کردند؛ ولی چرا با بودن ده ها گواه محکم بر ایمان بزرگ مردی چون ابوطالب، تشکیک کرده و حتی حکم به کفر او داده-اند؟!

پاسخ: هدف از طرح این مسئله، جز طعن بر فرزندان ابوطالب و بالأخص امیرالمؤمنین، امام علی(ع)، چیز دیگری نیست. گروهی متعصب می خواهند با انکار ایمان ابوطالب، فضیلتی را درباره امام علی(ع) انکار کنند و اگر ابوطالب پدر امام علی(ع) نبود، هرگز اثبات ایمان او به یک دهم از شواهد و دلائلی که درباره او وجود دارد، نیاز نداشت.

هدف از طرح این گونه شبّهات، این است که عقاید مردم نسبت به حامیان شماره یک اسلام، سست شود و به آنها بدبین گردند و به تدریج نسبت به اصل هم تردید نمایند. به عنوان مثال، اگر بنا باشد ایمان مردم به ابوطالب سست شود، از این رهگذر گمراهی به وجود می آید و مردم نسبت به حامی اول اسلام بدبین می شوند و این به بالاتر هم سرایت می کند.

به احتمال قوی، تردید در ایمان ابوطالب از همین قانون و اقدام برخلاف ناشی شده است و عده ای را از شاهراه حقیقت منحرف کرده است و همین عده از روی اطمینان بی اساسی که به زامدار سیاه کاری (چون معاویه) داشتند، وجود ارزنده ای چون ابوطالب را تکفیر کرده اند، و بدون این که قدری بیشتر فکر کنند، بهترین حامی پیامبر اسلام(ص) را از حلیه ایمان محروم داشته اند و بدین ترتیب خیانتی بزرگ مرتکب شده اند.

سؤال دیگر این که علت کتمان ایمان ابوطالب از زعمای قریش و سایر دشمنان چه بود؟

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می نویسد: «ابوطالب، بدین جهت ایمانش را در میان دشمنان اسلام اظهار نکرد. تا آمادگی دفاعی بیشتری در یاری از رسول خدا داشته باشد. و اگر خود را مسلمان نشان می داد، همانند سایر صحابه، نمی توانست در برابر خیانت های قریش کاری از پیش ببرد...» البته اینگونه موضع گیری ها در مواردی که انسان در اقلیت باشد، یک قانون عقلایی است که انسان بتواند در لباس خصم برای اهداف خویش، کار آیی بیشتری داشته باشد؛ چنان که «مؤمن آل فرعون» در لباس فرعونیان و طاغوت های آن زمان به یاری حضرت موسی (ع) شتافت و در برابر تصمیم به قتل آن حضرت بپا خاست و آنان را از این فکر ستمکارانه منصرف کرد؛ او گفت: «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ...» همچنین حضرت «شمعون»، وصی حضرت عیسی (ع)، از همین طریق به یاری فرستادگان آن حضرت شتافت، و شهر «انطاکیه» را از شر ضلالت و گمراهی نجات داد، و خود را به لباس صحابه و یاران پادشاه آن سامان در آورد.

شیوه ذکر شده در صورت لزوم و تناسب زمانی، یک ضرورت عقلی و قرآنی و اجتماعی بوده و احادیث زیادی در این باره در منابع روایی آمده است؛ چنان که رسول اکرم (ص) فرمود: «اصحاب کهف، ایمان واقعی خود را مخفی نگه داشته، و خود را کافر معرفی می کردند؛ از این رو، خداوند دو پاداش به آنان مرحمت فرمود، و همین طور عمویم «ابوطالب» در کنار قریش خود را با

آنان هم کیش معرفی نمود و ایمان واقعی اش را پنهان داشت؛ خداوند به او نیز دو پاداش عطا خواهد کرد.»

از مجموع مطالب ذکر شده، نتیجه می گیریم که اعمال شایسته و کردار والای حضرت ابوطالب، گواه زنده و صادق ایمان اوست. او با تحمل سختی ها و شدايد فراوان دست از حمايت و ياری رسول خدا برنداشت. همه امکانات و قوای خویش را در این راه سرمایه گذاری کرد و در برابر فشارهای روزافزون مشرکان با مهارت ایستادگی نمود و با تدبیر نیرومند خویش، راه های مشکل و صعب العبور سیاسی و اجتماعی را هموار کرد و با موقعیت خاص اجتماعی که داشت، در راه حمایت برادرزاده خویش، از آن بهره جسته و همچنان با ایمان ایستاد و زندگی کرد و با ایمان و شعار توحید، چشم از دنیا فرو بست. اما برای مصالح اسلام و مسلمانان و حمایت از آیین حیات بخش اسلام و شخص رسول خدا، ایمانش را از قریش و دشمنان اسلام مکتوم داشت.

نوشته: آقایان عسکری؛ اسلامپور؛ کریمی